

## فرق اسلام امام رضا(ع) و اسلام مأمون در استفاده ایزاری از دین است

حجت‌الاسلام شکیبافر ضمن اشاره به بهره‌گیری امام رضا(ع) از فرصت ولایتعهدی برای توسعه معارف اسلامی تصریح کرد: مأمون دین را برای حکومت می‌خواست ولی امام اگر حکومتی هم بخواهد برای دین می‌خواهد.



حجت‌الاسلام شکیبافر ضمن اشاره به بهره‌گیری امام رضا(ع) از فرصت ولایتعهدی برای توسعه معارف اسلامی تصریح کرد: مأمون دین را برای حکومت می‌خواست ولی امام اگر حکومتی هم بخواهد برای دین می‌خواهد.

امروز مصادف با سالروز شهادت حضرت امام رضا(ع) است. امامی که ایرانی‌ها او را به وصف «امام رئوف» می‌شناسند.

حال که جامعه ما بیش از گذشته به رافت و مهربانی نیاز دارد باید به این پرسش اندیشید که امام از کدام زاویه به انسان می‌نگریست که او را شایسته برخورد رئوفانه می‌دانست و با همگان بردبار و نرم‌خو بود.

در همین زمینه خبرنگار ایکن با حجت‌الاسلام والمسلمین امیرحسین شکیبافر، محقق و پژوهشگر علوم اسلامی گفت و گو کرده است که متن آن را در ادامه می‌خوانید؛

ایکن - یکی از ویژگی‌های برجسته اخلاقی امام رضا(ع) مسئله رافت و مهربانی ایشان است. قاعدتا این رافت و مهربانی محصول یکسری پیش‌فرض‌ها و باورهای بنیادینی است که وقتی صورت عینی و رفتاری به خود می‌گیرند در قالب رافت و مهربانی شناخته می‌شوند. از دید شما آن پیش‌فرض‌ها چه بود؟

در این زمینه یکسری کلیات وجود دارد که نسبت به همه ائمه و هر انسان کاملی صادق است. در نگاه آنها یعنی در نگاه دینی که امام رضا(ع) هم به عنوان یک رهبر دینی که سخنش سخن دین است معرفی می‌شود، انسان در ارتباط با خدا شناخته می‌شود، یعنی باید انسان را با خدا شناخت. اساساً در نگاه دینی ارتباط هر چیزی با غیب سنجیده می‌شود. عالی‌ترین مرتبه غیب هم خداوند متعال است. لذا ما همه چیز را آیه الهی می‌دانیم، از جمله انسان. انسان از آن جهت که خلافت تام از خداوند می‌کند برترین موجود است. منظورم از خلافت فقط خلافت سیاسی نیست، خلافت از اسمای خداوند است. طبیعتاً امام رضا(ع) هم چنین جایگاهی داشت و چنین انسان‌شناسی را قبول داشت. وقتی می‌خواهیم برجستگی‌های اخلاقی امام را در نظر بگیریم باید از همین زاویه نگاه کنیم، یعنی از زاویه کسی که می‌تواند همه اسمای الهی را خلافت کند.

هر امامی در فرصت‌هایی که برایش پیش آمده است، برای ظهور برخی از کارها و صفاتی که با آن فرصت هماهنگ است تلاش کرده است. در زمان امام رضا(ع) نیز متناسب با فرصتی که برای ایشان پیش آمد چندین کار که از صفات اخلاقی ایشان بهره‌مند بود انجام شد. امام به خاطر شرایط ویژه‌ای که در ولایتعهدی داشت فرصت فوق‌العاده‌ای پیدا کرده بود. امام از این فرصت خیلی بهره‌برداری کرد. دستگاه حکومت تلاش کرد از این فرصت استفاده کند و امام را از صحنه خارج کند و بحران ایجاد کند ولی امام این تهدید را به فرصتی برای خودش تبدیل کرد. نهایتاً دستگاه حکومت نتوانست این شرایط را تحمل کند و امام را به شهادت رساند.

در حقیقت نقطه استیصال مأمون آنجاست که دیگر توانایی ندارد جلوی حرکت امام را بگیرد. با اینکه او دام گسترده‌تری تا امام و امامت را نابد کند ولی دقیقاً امام به شکلی با او برخورد می‌کند که عکس آن چیزی که مأمون فکر می‌کرد، شرایطی برای تبیین امامت پدید آمد.

ایکن - شما اشاره کردید که در این فرصت رفتارهایی از امام رضا(ع) دیده شد که بهره‌مند از ویژگی‌های اخلاقی ایشان بود. آن رفتارها چه بود و چگونه به تبیین و تثبیت جایگاه امامت انجامید؟

یکی از فرصت‌هایی که در خلال ولایتعهدی برای امام ایجاد شد انتشار معارف و علوم الهی بود. در آن دوره، با دانش بی‌نظیر امام توسعه‌ای در حوزه عقاید ایجاد شد و امام فرصت مناسبی برای گسترش تفکر اسلامی ایجاد کردند. می‌شود گفت این اقدام در بین تمام اهل بیت(ع) کم‌نظیر است و در دوران زندگی تمام ائمه(ع) کمتر این اتفاق، به این شکل رخ داده است.

یکی از جلوه های سیره علمی امام، مناظره و گفت و گو است. گرچه مامون این فرصت را فراهم کرد تا امام را شکست بدهد ولی امام از این فرصت استقبال کردند و با گفت و گو به تبیین معارف پرداختند. مناظره و گفت و گو بخشی از سیره علمی امام است و پیروان ادیان مختلف با آن حضرت به گفت و گو پرداختند. برای گفت و گو کردن انسان نیاز به آزاداندیشی دارد. انسان آزاداندیش گفت و گو می کند. امام هم اینگونه بود و راه تحمیل عقاید خودش را در پی نگرفت. حاکمان قبل از مامون همه می خواستند افکار و عقایدشان را بر مردم تحمیل کنند ولی امام هرگز اینگونه رفتار نکرد و از این فرصتی که مامون ایجاد کرده بود استفاده کرد و با آزاداندیشی به گفت و گو و مناظره پرداختند و با شیوه علمی و بدون اینکه صبر و تحمل خود را از دست بدهد به تبیین عقاید خود پرداختند.

سیره اخلاقی و عملی ایشان به گونه ای بود که روایت «کونوا دعاه الناس بغیر السننکم» را محقق کردند. عمل ایشان آنقدر موثر بود و جهان اسلام را طوری تحت تاثیر قرار می دهد که مامون احساس خطر می کند و از محبوبیت آن حضرت دچار بیم و در برابر آن حضرت درمانده می شود. واقعه مشهور نماز امام به خوبی نشان می دهد چگونه مردم تحت تاثیر محبوبیت معنوی امام قرار گرفته بودند، این هم نکته برجسته در سیره اخلاقی امام است.

#### اوج فریب سیاسی

مورد سوم سیره سیاسی آن حضرت است. همه ائمه تحت فشار سیاسی بودند ولی جنس فشاری که به امام رضا(ع) آمد همراه فریبکاری پیچیده ای بود. پیچیده ترین فریب سیاسی در دوره امام رضا(ع) ایجاد شد. البته خلفای قبلی هم این راه فریبکاری را پیموده بودند ولی اوج فریب سیاسی در دوره امام رضا(ع) قابل مشاهده است.

مامون حضرت را به ولایتعهدی رساند تا هم از حضور ایشان در دستگاه خلافت سوء استفاده کند و هم ایشان را تخریب شخصیتی کند ولی امام با سیاست پیچیده ای که به کار می برد کاری می کند که نه آنها موفق می شوند چهره امام را تخریب کنند و نه می توانند از حضرت سوء استفاده کنند چون حضرت شرط گذاشته بودند در هیچ کاری دخالت نکنند. مضاف بر اینکه طوری رفتار می کردند که مردم بفهمند ولایتعهدی بر آن حضرت تحمیل شده است و این خودش فرصتی شد که ایشان امامت را به مردم معرفی کنند.

انصافاً مامون سیاست پیچیده ای به کار بست ولی امام این پیچیدگی را دفع کرد و با سیاست غالب، سیاست مامون را مغلوب خودش کرد. در نتیجه نه تنها او موفق نشد به اهداف خودش برسد بلکه امام اهداف مقدس خودش را به سرانجام رساند. این خیلی مسئله مهمی است. امام با جریان ظلم و باطل روبرو است ولی بدون اینکه جنگ فیزیکی و حتی جنگ کلامی انجام دهد با یک مبارزه نرم رهبری خودش را امتداد می دهد و مسیری که دلش می خواهد و اهدافی که در پی آنها است دنبال می کند. این سه خصوصیت برجسته آن حضرت بود.

ایکنا - شما به برخی ویژگی های اخلاقی امام رضا(ع) اشاره کردید. خوب است به ویژگی های نقطه مقابل آن که شخص مامون و حکومت عباسی است هم اشاره کنید. در تاریخ نقل شده است که خود مامون گرایشات اسلامی و حتی شیعی داشت. به نظر شما وجه ممیز اسلامی که امام رضا(ع) معرف آن بود و قرائتی که ایشان از اسلام داشت و قرائتی که مامون از اسلام داشت چه بود؟ نقطه محوری که این دو قرائت از هم جدا می شوند و می توان این دو قرائت را از هم تشخیص داد چیست؟

این سوال خیلی مهمی است و شاید فی البداهه نشود به تمام ابعاد آن اشاره کرد ولی در نگاه اول به نظر می رسد مامون دین را برای حکومت می خواست ولی امام اگر حکومتی هم بخواهد برای دین می خواهد. بعضی قید اخلاق را برای حکومت می زنند ولی برخی قید حکومت را برای اخلاق می زنند. آنکه دین را برای حکومت می خواهد به موقع دین را قربانی می کند کما اینکه مامون این کار را کرد. آنکه حکومت را برای دین می خواهد هرگز حاضر نیست برای حفظ حکومت از دین و اخلاق بگذرد؛ این ممیزه خیلی مهمی است.

ممکن است خیلی جاها نمایش دینداری وجود داشته باشد ولی فصل ممیزی که می تواند میان حکومت های جبار و رهبری اسلامی فرق بگذارد همین مسئله است. اینجاست که دو جریان از هم جدا می شود. امیرالمومنین(ع) اخلاق را قربانی قدرت نکرد. آنجا که می توانست عمرو عاص را بکشد یا در جریان جنگ جمل که می توانست همه را بکشد این کار نمی کند و اتفاقاً از همان ناحیه ضربه می خورد ولی آن حضرت حکومت را به بهای انسانیت و اسلام می خواست. امام رضا(ع) هم می توانست با

مامون کنار بیاید و بخشی از حکومت را تصاحب کند ولی این دیگر اسمش رهبری دینی نبود لذا از این کار اجتناب کرد.